

متن پیاده سازی شده جلسه نهم سال اول درس خارج فقه العروة الوثقی - 17 مهر 1402

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

در ارتباط با مباحث گذشته دو سؤال مطرح شده:

1- عمل به احتیاط چون طریق قطعی است موجب برائت یقینی می شود، اما عمل به اجتهاد یا تقلید چون طریق ظنی است، یقین به برائت ایجاد نمی کند، بنابراین تقدم عمل بر احتیاط نه تنها مقدم است بلکه متعین است چون عمل به طریق قطعی مقدم بر عمل به طریق ظنی است. این در حالی می باشد که نتیجه بررسی های صورت گرفته تخییر مکلف در اجتهاد، تقلید و احتیاط است؟

در پاسخ به این اشکال گفته می شود، این اشکال جای تعجب دارد زیرا اگرچه اجتهاد و تقلید ظنی است اما پشتوانه علمی دارد و مفاد آن علمی می شود به همین منظور گفته شده: «ظنية الطريق لا تنافي علمية الحكم». پس گاهی راه ظنی است اما چون پشتوانه علمی دارد طریق علمی بوده و مفادش مانند مفاد قطع است. مثل خبر واحد که ظنی الطريق است اما چون پشتوانه علمی دارد مفاد آن علمی می شود. بله حسن احتیاط قابل انکار نیست.

2- اشکال شده است همانطور که در دوران بین تعیین و تخییر در صورتی که منشأ شک به غیر حجیت و اعتبار طریق بازگشت کند برائت جاری می شود و مشمول «رفع ما لا يعلمون» می گردد، در صورتی که هم که بازگشت شک به اعتبار و حجیت طریق است نیز می توان برائت کرد و «رفع ما لا يعلمون» را جاری دانست؟

در پاسخ گفته می شود؛ «رفع ما لا يعلمون» برای جایی است که قابلیت بیان برای شارع می باشد اما او بیان نمی کند ، اما در جایی که قابلیت بیان نیست و شارع دخالت نکرده نمی توان برائت جاری کرد. پس در مواردی چون اطلاق مقامی اگر احراز شود که برای شارع قابلیت بیان بوده و در مقام بیان هم بوده است اطلاق مقامی ثابت می گردد و در شک در سایر قیود و موارد برائت جاری می شود اما اگر قابلیت بیان برای شارع نبوده یا شارع در صدد بیان نبوده است برائت جریان ندارد و مورد دوران امر بین تعیین و تخییر در احتیاط، اجتهاد و تقلید از جمله این موارد است.

مسألة 4

«الأقوى جواز الاحتياط و لو كان مستلزماً للتكرار و أمكن الاجتهاد أو التقليد».

در جلسه قبل بیان شد که بررسی مسئله در ضمن بررسی «مسألة 2» انجام شده است، اما اینکه صاحب عروه این مسئله را آورده چون کتاب هایی نظیر عروه، تحریر، منهاج و... کتاب های قانونی به حساب می آیند شایسته است در بیان قوانین به جای عبارات طولانی از عبارات متعدد کوتاه استفاده شود. بنابراین اشکالی بر بیان این مسئله نیست.

اما همانطور که در جلسه قبل بیان شد این مسئله با نظر محقق طباطبایی در «مسألة 6» فصل الصلاة فی النجس متعارض است، چرا که ایشان در این مسئله به جواز احتیاط اگرچه مستلزم تکرار باشد و اجتهاد و تقلید هم ممکن باشد فتوا داده اند و این درحالی است که در «مسألة 6» اگر کسی سه لباس دارد که یکی معلوم الطهاره و دو لباس دیگر مشتبه باشد، جایز نمی دانند بدون غرض عقلائی احتیاط شود و در دو لباس مشتبه دو نماز خوانده شود. بله اگر غرض عقلائی وجود داشته باشد (مثل آنکه نیاز دارد لباس را در جلسه ای مهم بپوشد که استفاده از آن منجر به کثیف شدن می شود) می تواند احتیاط نماید. برای رفع تضاد گفته می شود؛ احتیاط در زمانی که عنوان ثانوی چون لعب به امر مولا، از بین رفتن تذلل معتبر در عبادت،

وسواس و... عارض شود، جایز نیست و ممکن است که فتوای ایشان در «مسأله 6» ناظر به عروض عنوان ثانوی باشد و به همین جهت ایشان در ذیل مسأله به غرض عقلایی توجه داده اند که وجود غرض عقلایی بیان گر عدم وجود عنوان ثانوی محرم است. به همین جهت گفته می شود با توجه به وجود لباس معلوم الطهاره اگر نمازگزار در لباس مشتبّه احتیاط کند و دو نماز بخواند عنوان ثانوی عارض می شود. از این رو گفته می شود؛ فتوای ایشان در «مسأله 4» ناظر به خود احتیاط بدون عروض عناوین ثانوی است که اگرچه مستلزم تکرار هم باشد جایز است.

دفاع از بزرگان کار پسندیده ای است مشروط بر آنکه بی جهت نباشد. از این رو گفته می شود:

اولاً آیا نماز در دو لباس مشتبّه با وجود لباس معلوم الطهاره بدون غرض عقلایی سبب عروض عناوین ثانوی محرم می شود؟! یعنی اگر کسی در دو لباس مشتبّه بدون غرض عقلایی دو بار نماز بخواند لعب به امر مولا کرده یا تذلل معتبر در عبادت را از دست می دهد؟! نهایت آنچه را که انجام این احتیاط بدون غرض عقلایی به همراه دارد، رفتار خلاف حکمت است نه عروض عناوین ثانوی.

ثانیاً آیا وجود غرض عقلایی سبب می شود تا امر غیر جائز، جایز گردد؟! یعنی بدون غرض عقلایی نمی تواند احتیاط کند اما با وجود غرض عقلایی احتیاط جایز می شود؟! نهایت وجود غرض عقلایی آن است که کار غیر حکیمانه را حکیمانه می کند. بنابراین در «مسأله 6» گفته می شود؛ نماز خواندن در دو لباس مشتبّه و عمل به احتیاط جایز است اگرچه اولی نماز گذاردن در لباس معلوم الطهاره می-باشد. قید الاولی در اینجا نه احتیاط استحبابی است نه احتیاط وجوبی و نه مستحب بلکه برای رها شدن از مخالفت مخالفین می باشد.

با توجه به آنچه بیان شد پیشنهاد می شود به جای عبارت عروه در «مسأله 4» این عبارت جایگزین شود:

«يجوز الاحتیاط فی نفسه و لو كان مستلزماً للتکرار».

البته می توان عبارت بهتر ذیل را نیز بیان کرد:

و «يجوز الاحتیاط حتی فی فرض استلزامه التکرار ما لا یلزم منه محذور شرعی».

در ارتباط با «مسأله 6» پیشنهاد می شود این عبارت جایگزین گردد:

«اذا كان عند المصلی الثوبان المشتبهان مع الثوب الطاهر يجوز له أن یصلی فی الثوبین المشتبھین بالتکرار».

در جلسه بعد «مسأله 5» مطرح می شود که از این مسأله بحث شده است مبنی بر اینکه آیا در جواز احتیاط لازم است مجتهد یا مقلد باشیم؟ که بیان خواهد شد.

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین